

نقش و جایگاه آموزه‌های فرهنگ اسلامی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

قربانعلی سبکتکین ریزی^۱

چکیده

این مقاله بر آن است که موضوع توسعه و پیشرفت را از منظر و رویکرد بینش اسلامی مورد توجه و تحلیل قرار دهد. همچنین کشف و استخراج مفاهیم فرهنگی حرکت‌آفرین در جهت پیشرفت جامعه اسلامی را مطرح می‌نماید. درونی کردن این مفاهیم در افراد جامعه برای تحقق اهداف پیشرفتی سیاست‌گذاری شده، از اهداف مقاله می‌باشد. برای این منظور با استفاده از روش اسنادی روایی^۲ و کتابخانه‌ای مفاهیم مورد نظر برای توسعه و پیشرفت جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اصل موضوع این مقاله این است که پایه‌اول بحث توسعه و پیشرفت را باید در زمینه‌های معرفتی (علوم انسانی) جستجو کرد. موضوع توسعه و پیشرفت جامعه از الگوهایی که از نیمه قرن بیستم پدیدار شد و گسترش یافت تبعیت می‌کنند. یکی از این الگوها تحت عنوان «نوسازی»^۳ معروف شده است. دوم الگویی که در چالش با الگوی اول و نقد آن ظهور پیدا کرد با عنوان «وابستگی»^۴ معرفی شده است. آنچه مورد تحلیل این مقاله می‌باشد این است که هر دوی این الگوها و حتی الگوهای جدیدتری که پس از طرح مسأله جهانی شدن و پی آمدهای آن مطرح شده‌اند، همگی از یک آبشخور فکری و فرهنگی نشأت می‌گیرند و به یک اردوگاه نظری-فلسفی تعلق دارند که ما از آن بعنوان اردوگاه غرب به معنای فلسفی و معرفت‌شناختی یاد می‌کنیم. این اردوگاه از نظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نوعی از علوم انسانی را رشد داده که الگوهای توسعه منبعت از آن را الگوی غربی عنوان می‌دهیم. نتیجه اینکه، در مقابل این الگوی غربی با توجه و تکیه بر ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اردوگاه اسلامی که ملهم از آموزه‌های قرآنی و وحیانی است و برای جامعه ایران که از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی این سرزمین تأثیر می‌پذیرد، الگوی اسلامی-ایرانی توسعه و پیشرفت می‌نامیم.

واژه‌های کلیدی: توسعه و پیشرفت، علوم انسانی، الگوی توسعه، الگوی اسلامی-ایرانی، تحول، ارزش‌ها، آموزه‌ها، روایت‌ها

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی: saboktakin_faz@yahoo.com

2. narrative

3. Modernization

4. Dependency

۱- مقدمه

از نظر اسلام، رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی، ابزاری برای رشد و تعالی اخلاق و کمالات انسانی و آزادی از تعلقات نفسانی می‌باشد. در تفکر اسلامی، انگیزه‌ی سودطلبی و حداکثر نمودن مطلوبیت‌ها و لذایذ مادی نمی‌تواند هدف نهایی و اصلی تلاش و کوشش انسان قلمداد گردد؛ بلکه اسلام با پذیرش کسب سود و لذت‌های مادی از راه‌های مشروع، انسان را محور توسعه و رشد تعالی مادی و معنوی را هدف آن قرار می‌دهد؛ لذا مهم‌ترین هدف بعثت انبیاء الهی، تعلیم و تربیت بشر در جهت رشد و تکامل مکارم اخلاقی اوست، تا انسان با عقل، تفکر، اراده و اختیار، قدر و منزلت خود را در نظام خلقت، بهتر بشناسد و با انتخاب بهترین و کوتاه‌ترین مسیر، استعدادها و خلاقیت‌های خود را شکوفا سازد؛ لذا فرهنگ اسلامی با تأکید بر عناصری همچون اهتمام نسبت به کسب علم و دانش، کار و تلاش، نظم و انضباط، انجام صحیح و استوار کارها و کسب عزت و سربلندی جامعه اسلامی، زمینه‌های لازم را برای پیمودن مسیر توسعه مورد نظر خود بوجود می‌آورد.

در این نوشتار، موضوع‌ها و مفاهیم مذکور، به طور جداگانه و با استناد به استدلال‌های جامعه‌شناسی فرهنگی و منابع دینی مورد بحث قرار گرفته است.

۲- بیان مسأله

توسعه به معنای جامع، به عنوان فرایند پیچیده‌ای که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات، همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بی‌کاری، تأمین رفاه همگانی و رشد علمی را در یک جامعه مدّ نظر دارد، برای همه‌ی جوامع امری مطلوب است که برای رسیدن به آن، برنامه‌ریزی و تلاش می‌نمایند.

آنچه بدین معنا مورد نظر الگوی مطرح در این مقاله است، گرچه وجوه مشترکی با فرآیند توسعه در جهان غرب دارد، ولی از جهت انگیزه و هدف نهایی، بر یکدیگر منطبق نیستند؛ زیرا از نظر این الگو، توسعه‌ای ارزشمند است که در آن همه‌ی امکانات جامعه در جهت احیای ارزش‌های پذیرفته شده به کار گرفته شود؛ به طوری که افراد جامعه بتوانند با اراده و اختیار خود و بهره‌گیری از نیروهای درونی و امکانات موجود، در جهت تکامل و اعتلای مادی و معنوی جامعه حرکت نمایند.

بنابراین مسأله ما در این مقاله بررسی چگونگی استنباط الگوی اسلامی- ایرانی توسعه و پیشرفت از متون علوم انسانی خود (که مربوط به مجموعه جامعه و فرهنگ اسلامی است) می‌باشد. همچنین نقد و بررسی الگوی غربی توسعه می‌باشد. در راستای این مسأله، برخی برداشتهای معارض با پیشرفت از مفاهیم و مقوله‌های موجود در فرهنگ و آموزه‌های اسلامی و ایرانی بررسی و نقش موثر آنها در پیشرفت جامعه بازشناسی می‌شود. بخشی از مسأله نیز این است که چگونه می‌توان بادرونی کردن برخی مفاهیم فرهنگی اسلامی، رفتاری رادربین افراد جامعه تولید و نهادینه کرد که حاصل آن گرایش بسوی پیشرفت جامعه باشد؟

۳- مرور ادبیات و پیشینه موضوع

تعریف توسعه

فریدمن می‌گوید: توسعه، یک روند خلّاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیر بنایی، در سیستم اجتماعی است. از نظر مایکل تودارو توسعه، جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه‌ی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه کن کردن فقر مطلق است (پورسیف، ۱۳۷۲).

چارلز کیندل برگر می‌گوید: توسعه‌ی اقتصادی بر مبنای تولید بیش‌تر و پدید آمدن تحول در چگونگی تولید و بر تجدیدنظر در تخصیص منابع و نیروی کار به شعبه‌های مختلف تولید استوار است (پورسیف، همان). نقدی که بر این دیدگاه‌ها وارد است اینست که، نظریه پردازان غربی، طبق نوع دیدگاه انسان‌شناختی خود غالباً توسعه را بر اساس تأمین نیازهای مادی بشر تعریف کرده‌اند. ثانیاً بر بعد رشد اقتصادی که جنبه کمی دارد تمرکز بیشتری دارند. برای ارائه تعریف مورد نظر از توسعه که قرابت بیشتری با فرهنگ اسلامی داشته باشد، می‌توان گفت: توسعه، فرایندی است که زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می‌سازد و در این فرایند، با استفاده‌ی بهینه از منابع مختلف بستر مناسبی برای رشد تولیدات ملی، هماهنگ با تأمین دیگر خواسته‌های اصیل انسان فراهم می‌آید و در نتیجه، افراد جامعه، در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته‌ی خود را می‌پیمایند.

۴- ویژگی‌های توسعه و پیشرفت در الگوی ایرانی-اسلامی (در پاسخ به: چه؟ چگونه؟ چرا؟ با الگوی پیشرفت)

۱. توسعه و پیشرفت، فراهم کننده‌ی زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای همه‌ی افراد جامعه می‌باشد و بدیهی است که چنین زمینه‌ای بدون برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر به وجود نمی‌آید؛
 ۲. در این فرایند، تأمین خواسته‌های مادی و معنوی (جسمی و روحی) انسان و رشد و تعالی فرد و جامعه در کنار یکدیگر مطرح است؛
 ۳. توسعه، فرایندی جهت‌دار است و هدف نهایی از آن، رسیدن انسان به کمال نهایی شایسته‌ی مقام اوست که فرهنگ اسلامی، کمال نهایی انسان، قرب الی الله به عنوان هستی‌بخش همه‌ی موجودات و سرچشمه‌ی تمام کمالات می‌باشد و با شکوفا شدن و به فعلیت رسیدن کلیه‌ی استعدادهای درونی انسان، تحقق می‌یابد. (عسکری، ۱۳۷۰)
- تعریف نهایی و مورد نظر از توسعه‌ی اقتصادی
- توسعه‌ی اقتصادی به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن انسان به گونه‌ای تربیت شود که با تسلط بر تکنولوژی مدرن و استفاده‌ی بهینه از منابع، توان برنامه‌ریزی جامع، جهت تأمین رفاه جامعه را داشته و زمینه‌ی مناسب برای نیل به کمالات انسانی برای همگان فراهم باشد.

۵- دیدگاه‌ها و یافته‌ها

الف) نقش ارزش‌ها و نگرش‌ها در توسعه و پیشرفت

براساس دیدگاه این مقاله و یافته‌های آن، در علوم انسانی اسلامی، اعتقادات مذهبی افراد یا به عبارت دیگر، ارزش‌ها و باورهای دینی و فرهنگی حاکم بر جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای بر رفتار اقتصادی آنان در روند توسعه و میزان آن دارد. براساس تحلیل جامعه‌شناس معروف آلمانی، ماکس وبر، بدون این شرایط، دستیابی به توسعه ناممکن است؛ در حالی که ارزش‌های دینی و اخلاقی، بر دیگرخواهی، جمع‌گرایی، آخرت‌گرایی، خدمت به دیگران و ایثار، مبتنی است. از نظر این جامعه‌شناس در بادی امر در توسعه و پیشرفت مادی و سرمایه‌داری غربی اعتقادات و انگیزه‌های دینی و باورهای مذهبی تأثیر به‌سزایی داشته است (وبر، ۱۳۷۱، ۴۵).

اگر کشوری بدون جذب دانش فنی، تکنولوژی را وارد کند، مسلماً اثرات منفی چنین روندی بیش‌تر از زمانی است که تکنولوژی فوق در دسترس نباشد؛ زیرا ورود این نوع تکنولوژی، باعث ورود الگوها، ارزش‌ها و گرایش‌های نامناسب بیگانه و نیز سلب روح خوداتکایی و اعتماد به نفس می‌شود. حاصل این که در این بحث باید به سه نکته توجه شود:

۱. تکنولوژی و رشد اقتصادی متعاقب آن ذاتاً فسادآور نیست، گرچه با توجه به واقعیت‌ها و طبیعت آدمی - اگر انسان تحت کنترل و هدایت ارزش‌های معنوی قرار نگیرد - ممکن است پیامدهای منفی به دنبال داشته باشد که ناشی از حرص و طمع و جاه‌طلبی و سودجویی مفرط انسان است.
۲. رشد تکنولوژی، زمینه‌های فرهنگی خاص خود را می‌طلبد؛ که بعضی از این زمینه‌ها در همه‌ی جوامع، مشترک و برخی از آنها متفاوت‌اند و چنین نیست که تکنولوژی و رشد اقتصادی، حتماً نتیجه‌ی زمینه‌ی فرهنگی خاصی باشد؛ مثلاً، جامعه‌ی ژاپن با حفظ فرهنگ سنتی خود، به سطح بالایی از رشد تکنولوژی و پیشرفت صنعت در جهان امروز دست یافته است؛ بنابراین، رشد تکنولوژی ضرورتاً مستلزم رها کردن عناصر ارزشمند و فرهنگ سنتی نیست.
۳. تکنولوژی و رشد اقتصادی، پیامدهای فرهنگی خاصی دارد، ولی این پیامدها جبری نیست و بیش‌تر جنبه‌ی ساختاری دارد و با تأثیر از عوامل فرهنگی و اجتماعی گوناگون، صورت‌های مختلفی پیدا می‌کند؛ بنابراین، با فرهنگ غنی می‌توان ابعاد مختلف سودگرایی و تفکر مادی محض، خودخواهی و دنیاپرستی را تحت تأثیر قرار داد. آیا می‌توان با پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی، به توسعه‌ی ای که بر دنیاطلبی، انباشت سرمایه و سودگرایی شخصی استوار است دست یافت؟

در علوم انسانی اسلامی و حرکت در آن زمینه برای نیل به توسعه و پیشرفت و برای کشف و شناخت ارزش‌های آن ناگزیر از مراجعه به وحی می‌باشیم. نخستین ارزش حاکم به جامعه از این دیدگاه "ایمان" است (میراحمدی، ۱۳۸۸، ۱۲۲-۱۲۴).

ارزش‌های اخلاقی و توسعه و پیشرفت

آنچه اکنون به وضوح قابل مشاهده است این است که، جهان سوم که با شور و شعف به سوی توسعه‌یافتگی قدم برداشته، به دو دلیل، با موجی از مشکلات روبه‌رو شده است یکی این که، پیش‌نیازهای توسعه را در خود ایجاد نکرده بود و دیگر این که، فکر رفاه‌طلبی و مصرف‌زدگی دوران استعمار در اذهان مردم کشورهای مستعمره، رسوخ کرده بود؛ لذا آنها به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند الگوی توسعه‌ی کشورهای دیگر را به دلیل مبانی فرهنگی خاص خود در کشورشان به کار گیرند. اما براساس غوردر علوم انسانی اسلامی و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر فرهنگ آن، توسعه‌ای که هدفش تعالی روح بشر باشد مطلوب است، و این تعالی، به پرهیز از ثروت‌اندوزی، منع اسراف و تبذیر و پیروی از یک الگوی متعادل مصرف، بستگی دارد نه به رشد اقتصادی صرف. چنین الگویی که با ملاحظات زمینه‌های ملی، فرهنگی و سرزمینی کشور ایران اتخاذ می‌گردد، به نام الگوی اسلامی-ایرانی خوانده می‌شود.

جامعه‌پذیری فرهنگی برای توسعه و پیشرفت

با یک نگاه واقع‌گرایانه باید گفت کشورهای موفق در امر توسعه‌ی تکنولوژی، به ویژه مراحل پیش‌رفته‌ی آن، بدون رویارویی و هدایت فرهنگ عمومی توان رسیدن به چنین مرحله‌ای را نداشتند، در واقع این کشورها، یا از قبل بستری مناسب و مملو از عناصر سازگار با توسعه در فرهنگ خود داشته‌اند و یا با برخوردی خردمندانه و دورنگر، این بستر را برای تحقق خوداتکایی در تکنولوژی آماده ساخته‌اند. برخی از این عناصر از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردارند و برخی فقط تسهیل‌کننده‌ی امر توسعه هستند. این هدف با جامعه‌پذیری عناصر فرهنگی موافق با پیشرفت حاصل می‌شود. مانند:

۱. نگرش علمی، آمادگی برای تغییر و تحول و نوآوری.

جوامع غربی، به صورت یک باور فرهنگی، به علم و کارایی آن معتقد گردیده، برای حل مشکلات، از متخصصین مربوط به هر رشته استفاده نمودند. قبل از هر چیز خانواده و مدرسه بعنوان دو نهاد اجتماعی، جامعه‌پذیری کودکان و جوانان را بر عهده دارند. با عنایت به نقش خانواده در آموزش مسائل مختلف رفتاری به کودکان امروزه پژوهش‌های زیادی درباره نقش خانواده بر کارکرد آموزشی افراد صورت می‌گیرد. پس از آن مدرسه و نظام آموزشی است که باید مکمل نقش خانواده در فراگرفتن اصول و ارزش‌های اجتماعی برای توسعه و پیشرفت جامعه باشد (موریش، ۱۳۸۳)

علم‌پذیری یک مسئله‌ی تربیتی است؛ یعنی اگر انسانها و جوامع تربیت شوند، می‌توانند به طرف فرهنگ علمی بروند. ما آن شرایط و زمینه‌های لازم را ایجاد نکرده ایم تا به طرف این فرهنگ حرکت نماییم. (شهیدی، ۱۳۷۸)

بنابراین، اگر این زمینه‌ها برای رشد و شکوفایی استعدادها ایجاد شود، می‌توان فرهنگ جامعه را علمی کرد؛ زیرا علم، در جغرافیای خاصی محصور نمی‌ماند.

۲. توجه جدی به دنیا و مسائل مادی.

افراد یک جامعه، برای رسیدن به توسعه، باید همراه با حفظ اعتقادات و ارزش‌های معنوی خود، به مسائل مادی نیز توجه جدی داشته باشند و برای رسیدن به استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و کسب عزت و

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

سربلندی در میان سایر ملل، باید در جمیع زمینه‌ها برنامه‌ریزی نموده، با آینده‌نگری و همتی بلند و تلاشی خستگی‌ناپذیر، در این راه قدم بگذارند.

۳. تعهد نسبت به کار.

کار و فعالیت و روحیه‌ی تلاشگری، یکی از شرط‌های لازم برای توسعه در هر جامعه‌ای می‌باشد و این امر از ارزش‌های پذیرفته شده‌ی جوامع توسعه یافته و پیشرفته‌ی صنعتی است، به طوری که کم‌تر موردی یافت می‌شود که تا این اندازه قابل احترام باشد؛ تا آنجا که در جوامع مزبور، پاره‌ای از اعمال و حرکاتی که در سایر جوامع سنتی، پیش‌پا افتاده و کم‌ارزش است، بسیار جدی تلقی می‌شود؛ به عنوان نمونه، هنگام کار، سیگار کشیدن، اتلاف وقت، صحبت‌های دوستانه و بی‌مورد و جولان دادن در محل‌هایی غیر از محیط کار، به شدت مورد سرزنش قرار گرفته، قابل پذیرش نیست.

۴. نظم‌پذیری جمعی و احترام به قانون.

به طور کلی رعایت نظم، احترام به ضوابط پذیرفته شده و رعایت آنها، شرط تداوم پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک در جوامع توسعه یافته‌ی کنونی است. در فرهنگ آنها، برای هر چیز، ضابطه‌ای وجود دارد که رعایت آن در شرایطی، الزامی است؛ در نتیجه مسؤلیت هر فرد مشخص است و به سلسله مراتب، احترام گذاشته می‌شود. حاکمیت این روحیه و فرهنگ در یک جامعه، ناشی از احترام به قوانین و مقررات است؛ زیرا افراد آگاهی کامل دارند که رعایت قوانین به نفع همگان است؛ لذا انرژی دولت صرف مچ‌گیری و جلوگیری از تخلفات و تعقیب متخلفین، و انرژی مردم صرف فرار از مقررات نمی‌گردد و با برقراری جو اعتماد متقابل بین دولت - به عنوان کارگزار امر توسعه - و مردم، زمینه‌ی مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای آنها مهیا می‌گردد؛ این امر به نوبه‌ی خود، از عناصر فرهنگی لازم برای توسعه است.

۵. فرهنگ مشارکت عموم در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرا.

فرهنگ مشارکت عموم در روند توسعه، در میان اکثر کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، جایگاه مناسبی دارد و در سیستم قانون‌گذاری و اجرایی این کشورها، امری مقبول و پذیرفته شده است؛ ضرورت وجود چنین فرهنگی در یک جامعه‌ی در حال توسعه، از این جهت است که افراد یک کشور برای حرکت در مسیر توسعه‌ی مورد نظر و ایده‌ال خود، باید نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ کشور خود آگاهی کامل داشته، مقصد و هدف نهایی حرکت خود را بشناسند و برای رسیدن به آن، تلاش و کوشش نمایند؛ زیرا تا مشارکت عمومی و یک‌رنگی و اعتماد متقابل بین آنان و دولتمردان به عنوان کارگزاران توسعه، وجود نداشته باشد، ممکن نیست این مسیر با موفقیت طی گردد.

۶. احترام به آزادی، اعتقاد به برابری انسان‌ها و رعایت حقوق دیگران.

چنین فرهنگی را جامعه‌ی غرب، در مسیر توسعه و در میان افراد خود پدید آورد و از ثمرات شیرین آن بهره‌مند گردیده است؛ گرچه به خاطر انگیزه‌های مادی و کسب سود بیش‌تر و قدرت برتر، غالباً در رابطه با ملت‌های دیگر، این مفاهیم ارزشمند را به فراموشی سپرده و به استثمار و استعمار ملت‌های ضعیف جهان سوّم پرداخته است. از آنجا که توسعه، با مشارکت وسیع همه‌ی افراد جامعه میسر می‌گردد، اعتقاد به برابری انسان‌ها در مقابل قانون و احترام به آزادی آنها، امر مذکور را تسهیل می‌نماید و این امور، موجب دلگرمی افراد به همکاری بیش‌تر و مشارکت

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

صمیمانه در کارها می‌گردد. از طرف دیگر، آزادی عمل انسان‌ها در حدود قانون و ضوابط، باعث شکوفایی استعدادها و بروز نوآوری و خلاقیت افراد جامعه می‌گردد.

به طور خلاصه اهم پیامدهای مثبت توسعه در جهان غرب عبارت است از:

۱. صرفه‌جویی در وقت و نیروی بدنی انسان، با استفاده از ماشین‌آلات و تکنولوژی مدرن؛
۲. افزایش رفاه و آسایش در زندگی مادی و آسانی کارها با ابتکار و ساخت ابزار پیشرفته؛
۳. افزایش تولید در تمام زمینه‌ها، به ویژه محصولات کشاورزی و مواد غذایی و رفع نگرانی بشر از این جهت؛

۴. شکوفا شدن استعدادها و بکارگیری قوه‌ی ابتکار و خلاقیت در زمینه‌ی علوم مختلف، از جمله: در سازمان‌دهی روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تشکیل نهادهای مربوطه و حاکمیت قانون، همراه با مشارکت عمومی در صحنه‌های سیاسی.

پیامدهای منفی توسعه با الگوی غربی

۱. تنوع‌گرایی و لذت‌طلبی. بسیاری از ملت‌ها و افراد جامعه‌ی بزرگ انسانی، از لفظ توسعه‌ی اقتصادی، رفع فقر، محرومیت، پر کردن شکاف‌های ناشی از ظلم و بی‌عدالتی و رفاه نسبی مردم یک کشور را اراده می‌کنند؛ اما بعضی از مکاتب غرب، با ذکر همین لفظ، مصرف و تمتع هر چه بیش‌تر از لذایذ مادی را هدف نهایی از توسعه یافتگی می‌دانند، در حالی که از دیدگاه اسلام، چنانچه تمتع و منافع مادی، هدف زندگی قرار گیرد، انسان را از مقام عالی و شایسته‌اش، به عنوان یک موجود عاقل و متفکر، تا درجه‌ی نازل حیوانی پایین می‌آورد و اگر لذت‌طلبی، تنها هدف انسان در زندگی به حساب آید، تعهد و پای‌بندی او نسبت به بنیان خانواده سست می‌گردد و مانند انسان غربی، به مفاسد و عواقب سوء آن گرفتار می‌شود.

۲. اسراف و تبذیر در مصرف و نقش تبلیغات. یکی از مشکلات جوامع پیشرفته‌ی صنعتی، بعد از رسیدن به تولید انبوه در فرایند توسعه‌ی خود، مصرف کالاهای تولید شده و تداوم این روند با تولید بیش‌تر بود؛ در نتیجه، مصرف بیش‌تر برای تولید زیادتر در اقتصاد غرب ضرورت یافت؛ زیرا با کاهش مصرف کالاهای تولید شده، حرکت توسعه کند می‌شد؛ لذا رقابت در فروش و یافتن بازارهای مصرفی جدید مطرح گشت.

۳. آلودگی محیط زیست.

۴. توزیع نابرابر درآمدها و تشدید فقر و گرسنگی در جهان سوم. توسعه و پیشرفت جهان غرب، با هدف حداکثر کردن تولید و سود حاصل از آن و افزایش سطح مصرف، همراه با اسراف و تبذیر و فراموش کردن ارزش‌های اخلاقی و انسانی، برای کشورهای توسعه نیافته نتایج تلخی را به دنبال داشته است. یکی از نتایج روند مذکور، گسترش فقر، گرسنگی و نابرابری در میان جوامع انسانی بوده است، به طوری که هر ساله میلیون‌ها نفر به خاطر گرسنگی یا سوء تغذیه جان سپرده و اکنون جمعیت کثیری در جهان از این پدیده رنج می‌برند.

اما الگویی که به عنوان الگوی اسلامی-ایرانی از توسعه و پیشرفت ارائه می‌شود، رویکرد تک‌بعدی به انسان و جهان ندارد. کمال و تعالی انسان و جوامع انسانی را فقط در بعد مادی و رفاه مادی نمی‌بیند. چه بسا که در الگوی توسعه غربی انسان‌ها در نهایت امر، خود را درون قفسی احساس می‌کنند و می‌بینند که به دست خودشان و با عنوان توسعه ساخته‌اند.

در الگوی اسلامی-ایرانی به لحاظ مفهومی از مفهوم توسعه^۱ کمتر استفاده می‌شود. زیرا این واژه بار معنایی تاریخی و ایدئولوژیکی دارد. هرچند که به آثار مثبت آن توجه داشته و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. ترجیحا در کنار این مفهوم اصطلاح پیشرفت^۲ کاربرد بیشتری خواهد داشت. زیرا که دارای معنای جدیدتر و وسیع‌تر می‌باشد. بلحاظ مفهوم شناسی، مفهوم پیشرفت در الگوی اسلامی ایرانی حاوی و جامع واژه‌هایی چون اصلاح، رشد، ترقی و تعالی می‌باشد. با این حال به لحاظ جافتادگی و شناخته‌تر بودن مفهوم توسعه، این واژه نیز همراه با مفهوم پیشرفت و بصورت پیشوند ذکر می‌شود.

موضوع مهمی که لازم به یادآوری است آن است که، چنانکه در بالا آمد مفهوم توسعه یک مفهوم تاریخی و شناخته شده و جاافتاده است. شاهد آن هم متون و ادبیات رایج در حوزه‌های علمی و اجتماعی است که در طول حداقل یک صد سال گذشته برجای مانده است و نظریات مختلفی که درباره آن و چگونگی نیل به آن در جهان و عمدتاً در اردوگاه مفهوم‌سازی علوم انسانی غرب ارائه شده است. لکن در ادبیات اسلامی، ایرانی کمتر به جستجو و کنکاش در خصوص چگونگی استفاده از منابع فکری، تاریخی و اجتماعی موجود در حافظه و گنجینه علمی-عینی این جوامع، برای حرکت، توسعه و پیشرفت پرداخته شده است. به دلیل تسلط مفاهیم و ادبیات الگوی توسعه غربی بر جوامع جهان سوم از جمله ایران، این گنجینه‌های علمی و حتی عینی یعنی مصادیق و نمونه‌های عملی، از طرح و بررسی و الگوبرداری مغفول مانده‌اند. حتی چنانکه مفاهیمی که در این زمینه کاربرد و کارکرد عملی و نظری دارند و می‌توانند نقش کارآمد و موثری در ایجاد تحول و نیل به توسعه و پیشرفت ایفا نمایند، حتی مورد ابهام و تردید قرار می‌گیرند. یعنی ناسازگار با فرآیند توسعه (به معنای مصطلح آن) قلمداد می‌شوند! این نقصان بزرگ از یک نقصان بزرگ‌تر علمی و معرفت‌شناختی حوزه‌های علمی و دانشگاهی ما نشأت می‌گیرد که به بررسی و کنکاش جایگاه توسعه و پیشرفت در حوزه علوم انسانی نپرداخته‌اند. از این روی نقش علوم انسانی اسلامی در پردازش و ارائه الگوی مناسب توسعه و پیشرفت مغفول مانده است. اصول و مفاهیمی که در اعماق متون و علوم انسانی و فرهنگ اسلامی جامعه ما نهفته است. مفاهیمی همچون ایمان، کاد، جهد در کنار توکل، معنویت، عمران و آبادانی، دنیادوستی در کنار ذم دنیاپرستی، یا مفاهیمی چون زهد و قناعت، پرهیز از اسراف و تبذیر، قضا و قدر و مفاهیمی از این دست را می‌توان از ادبیات علمی، اجتماعی و تاریخی اسلامی-ایرانی استخراج و به طرز صحیح و به روز مفهوم‌سازی کرد و در جهت ترویج الگوی توسعه و پیشرفت ایرانی - اسلامی مورد بهره‌برداری علمی-اجتماعی قرار داد.

بنابر ضرورت فوق‌الذکر، در اینجا به عنوان قدم اول برای رفع ابهام مفاهیمی که در بالا آمد و توضیح نقش آن‌ها در فرآیند توسعه و پیشرفت، به بررسی اجمالی آن‌ها از نظر متون و منابع دینی و فرهنگی می‌پردازیم.

1. development

2. improvement

ب) اصلاح نگرش به مفاهیم اسلامی به ظاهر ناسازگار با توسعه و پیشرفت

دنیاگریزی و عقبی‌گرایی

از آنجا که توسعه‌ی اقتصادی فرایندی است که به استفاده‌ی بهینه و کارا از منابع طبیعی و انسانی، در جهت نیل به رفاه مادی همراه با کسب کمالات روحی و معنوی می‌پردازد و این روند با بهره‌گیری از امکانات مادی تحقق می‌یابد؛ پس نگرش انسان به دنیای مادی، نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی برخورد با آن دارد و چنانچه نظر دین نسبت به دنیا به طور صحیح و منطقی تبیین شود، تأثیر به‌سزایی در تلاش و فعالیت افراد برای دستیابی به پیشرفت‌های علمی و عزت و سربلندی جامعه همراه با تهذیب اخلاق دارد؛ ولی اگر تفسیر انحرافی از آن صورت گیرد، موجب تخدیر، بی‌تفاوتی و پذیرش هرج و مرج و سرمنشأ بدبختی و عقب ماندگی فرد و جامعه می‌گردد.

با توجه به مفاد آیات قرآن^۱، معلوم می‌شود که استفاده از نعمت‌های الهی و امکانات مادی، باید در راستای رسیدن به رحمت الهی در آخرت باشد و همواره باید از آنها در راه انجام وظیفه، ادای تکلیف و احسان و نیکی به بندگان خدا استفاده نمود و از ظلم و ستم پرهیز کرد، با توجه به صدر و ذیل آیه، این نکته روشن می‌شود که اسلام، به هر دو جنبه‌ی دنیا و آخرت نظر دارد.

بنابراین، با نگاهی جامع به آیات و روایات، به این نتیجه می‌رسیم که آنچه در دین بی‌ارزش‌ترین چیز معرفی گردیده و دستور مؤکد به بی‌اعتنایی نسبت به آن صادر شده است، آن دنیایی نیست که انسان باید برایش تلاش کند به گونه‌ای که گویی تا ابد در آن خواهد زیست، و همان دنیایی نیست که مزرعه‌ی آخرتش خوانده‌اند؛ بلکه دنیای مذموم، همان تعلقات نفسانی و متأثر شدن از صفات رذیله‌ی حرص، کبر، غرور، حسد و جاه‌طلبی است. اعتقاد به این که حیات انسان منحصر به همین زندگی موقت نیست و در ورای آن سرای جاودانه‌ای در پیش است با بهره‌گیری صحیح و معقول از امکانات و نعمت‌های الهی، از آنها در جهت رشد و تکامل مادی و معنوی خود و کسب ارزش‌های والای انسانی استفاده می‌نمایند و هدف آنها، به عنوان بنده‌ای صالح و شایسته، کسب رضایت حق تعالی است. بدیهی است که داشتن چنین دیدگاه و روشی، هیچگاه باعث رکود تولید و مانع رونق اقتصادی نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز اجرای عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌ی درآمد خواهد بود و لازمه‌ی آن، رها کردن دنیا و اختیار رهبانیت و گوشه‌گیری نیست. بلکه روی آوردن به کاروتلاش و تعهددرکار است. از منابع معرفتی - فرهنگی برمی‌آید که بالاترین سرمایه‌ی انسان برای تکامل مادی و معنوی، عمر و حیات و امکانات موجود در این دنیا می‌باشد که به دو صورت می‌تواند از آن استفاده نماید، گاهی هدف و توجه انسان به مال، ثروت، مقام و خوشی‌ها و لذات زودگذر همین دنیاست و برای رسیدن به آنها تلاش می‌نماید و هدفی جز اشباع غرایز حیوانی و امیال نفسانی ندارد

^۱. آیه ۷۷ سوره قصص

و در دریای کبر، غرور، خودپسندی، جهالت و نادانی غوطه‌ور است که همان دنیاطلبی مذموم و مورد سرزنش است. شهید مطهری درباره‌ی بی‌ارزش بودن دنیا می‌نویسد:

بی‌ارزش بودن دنیا از نظر دین، به معنای بی‌ارزشی مقایسه‌ای است؛ یعنی، دنیا ارزش ندارد که شما به خاطر آن، اصول اخلاقی و اجتماعی، انسانیت و بزرگواری را از دست بدهید و به دروغ، ظلم، خیانت، پیمان‌شکنی و تزییع حقوق دیگران مبتلا گردید. بنابراین، تفسیر صحیح این است که دین چنان به اصول، حقوق، عقیده، ایمان و اخلاق اهمیت می‌دهد که می‌گوید برای این‌ها از دنیا و آنچه در آن است باید گذشت. دین با منطق عالی خود، ارزش دنیا را از آنچه هست و همه می‌فهمند پایین نیاورده، بلکه ارزش معنویت، تقوی، فضیلت و حقوق اجتماعی را که مردم کم‌تر به آن پی می‌برند معرفی نموده و بالا برده است. پس بی‌ارزشی دنیا، بی‌ارزشی مقایسه‌ای است که منافاتی با محترم بودن حقوق دنیایی ندارد، بلکه عین احترام به حقوق است و مقررات حقوقی محکم اسلام، شاهی بر این مطلب است. (مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ۷۸-۷۵)

اسلام به هر دو جنبه‌ی مادی و معنوی و به عبارت دیگر، هم به جسم و هم به روح انسان توجه دارد و معتقد است که هر دو بُعد باید با هم رشد کنند و اگر جامعه‌ای فقط از جهت معنوی رشد کند و از جهت مادی، در سطح پایینی باشد، از نظر اسلام مطلوب نیست؛ شاهد این مدعا، اتصاف جامعه‌ی ایده‌آل اسلامی بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) به کثرت برکات و نعمت‌های الهی است.

چنین جامعه‌ای از نظر مادی کمبودی ندارد و هر چه که در استعداد زمین و انسان باشد بازدهی دارد و چنین وضعیتی، نشانه‌ی توسعه است؛ زیرا بدون آن نمی‌توان به چنین رشدی دست یافت. از طرف دیگر، اگر جامعه در بعد مادی رشد نماید و در بعد معنوی متوقف بماند، باعث سقوط انسانیت می‌شود؛ بنابراین، وضعیت ایده‌آل این است که بُعد مادی در خدمت بُعد معنوی قرار گیرد. (مصباحی، غلامرضا، مجله‌ی معرفت، ش ۹)

شاخص‌های دنیاطلبی و آخرت‌خواهی

مطلب مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که جهان مادی برای انسان جذابیت‌ها و فریبندگی‌های زیادی دارد و بشر، به طور فطری و غریزی، به ثروت و سایر مظاهر این دنیا علاقه دارد و اگر در صدد اصلاح و تربیت خود بر نیاید، این دنیا را هدف دانسته، و با افزون‌طلبی و سودجویی مفرط، از مقامات و ارزش‌هایی که خدای متعال برای یک انسان وارسته در نظر گرفته است باز می‌ماند؛ لذا همواره باید میان طلب‌دنیایی که وظیفه و تکلیف اوست و تلاش و کوششی که دنیا پرستی محسوب، و موجب بدبختی دنیا و آخرت او می‌گردد، تفاوت قائل باشد و برای آن شاخص و معیار و حد و مرزی بشناسد، تا مبدا مصادق آیه‌ی شریفه‌ی «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» قرار گیرد.^۱

اشتباه انگاری ناسازگاری زهد و قناعت با توسعه و پیشرفت

اگر از دو واژه‌ی زهد و قناعت، معنای ترک دنیا و گوشه‌گیری از اجتماع و سلب مسئولیت از خود و اکتفا به نان بخور و نمیر اراده شود، از آنجا که گردش چرخ‌های تولید و صنعت و رونق اقتصادی در جوامع توسعه یافته، بر مبنای تولید هر چه بیش‌تر همراه با مصرف هر چه زیادتر است؛ لذا ناسازگاری این دو مفهوم با توسعه، امری طبیعی به نظر می‌آید و ترغیب آن دو مانع توسعه محسوب می‌شود.

زهد عبارت است از: عدم تمایل و رغبت به چیزی که نسبت به آن جاذبه و میل طبیعی وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی، اختیاراً نسبت به آن بی‌رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش‌های آن را ناچیز بشمارد. (مهدوی کنی، ۱۳۷۶، ۶۲۵)

مفهوم اسلامی زهد از نظر اقتصادی به معنای برداشت کم برای بازدهی زیاد است.^۱ اسلام حتی کار و تلاش برای ایجاد توسعه و گشایش بیش‌تر در زندگی را مورد ستایش قرار داده و موجب کسب مقامات اخروی و پاداش الهی می‌داند.^۲ علاوه بر این، توسعه‌ی امکانات زندگی از نظر کیفی نیز مورد تأکید است؛ به طوری که اسلام زیبایی و آراستگی را از نیازهای بشر دانسته و برای اشباع آن به آراستن خود و زیباسازی زندگی ترغیب نموده اس

رابطه‌ی زهد و قناعت با توسعه و پیشرفت

از مجموع بحث‌های گذشته به این نتیجه می‌رسیم که گرچه برخورداری از نعمت‌ها، آراستگی و ایجاد رفاه و آسایش و گشایش در زندگی، از نظر اسلام مطلوب است و محروم نمودن خود از نعمت‌ها و امکانات، مورد نکوهش می‌باشد؛ اما اگر رفاه و آسایش مایه‌ی دل‌بستگی به مظاهر دنیا شود، مطلوب نبوده، بلکه در چنین شرایطی زهد و ترک لذت‌ها یا کاستن از آنها ضرورت می‌یابد. هم‌چنین رفاه و بهبود کیفی زندگی، آنگاه مطلوب است که همه‌ی مردم، امکان برخورداری از آن را داشته باشند؛ و در شرایطی که اکثر افراد جامعه در تنگنای فقر اقتصادی باشند، افراد متمکن و مرفه باید دیگران را بهره‌مند ساخته، زندگی خود را هماهنگ و متناسب با عامه‌ی مردم قرار دهند. این مطلب، به ویژه درباره‌ی رهبران جامعه که مسئولیت تدبیر امور و اداره‌ی جامعه را به عهده دارند، ضرورت پیدا می‌کند.^۳

بنابراین، دیدگاهی که برآن استکه وجود مفاهیمی چون زهد و قناعت و ترغیب به آن در اخلاق اسلامی، با توسعه‌ی اقتصادی سازگار نیست، با آن دید کلی و نگرش سیستمی - که با مطالعه‌ی جامع در جهان‌بینی، اخلاق و عقاید اسلامی به دست می‌آید - را مورد غفلت قرار داده و تنها به یک بعد از مطالب توجه نموده و یا دو واژه‌ی زهد و رهبانیت (ترک دنیا) را مترادف گرفته است.

۱. رک: سیری در نهج البلاغه، ۲۵۴-۲۱۰

۲. مضمون روایتی از امام باقر، فروع کافی، ج ۵، ص ۸۷، ح ۵

۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبنای اقتصاد اسلامی، ص ۱۳۵

زهد و قناعت، عامل تسریع توسعه و پیشرفت

زهد و قناعت - به معنایی که تبیین شد - نه تنها مانع توسعه نیست، بلکه می‌تواند عاملی در جهت تسریع توسعه باشد؛ زیرا جامعه‌ای که مصارف اضافی خود را حذف و از تشریفات و تجملاتی که براساس نیازهای کاذب و روحیه‌ی اشرافی‌گری پدید می‌آید برحذر باشد، قادر است پس‌انداز بیش‌تری در جهت سرمایه‌گذاری‌های لازم برای توسعه داشته باشد. این نکته‌ای است که ماکس وبر بر روی آن تکیه نموده است؛ زیرا اساساً پیدایش سرمایه‌داری بر اثر زهد پروتستانتیسم بوده است. پروتستان‌ها که بازگشت به اخلاقیات و ارزش‌های مسیحیت اصیل را هدف خود قرار داده بودند، روی زهد و کم مصرف کردن تأکید داشتند. (مصباح یزدی، محمد تقی، مجله‌ی معرفت، ش ۹، ص ۱۳). علاوه بر این، با گسترش روحیه‌ی قناعت و صرفه‌جویی در جامعه، امر واردات و صادرات و تراز پرداخت‌های آن بهبود می‌یابد و با کم شدن نیازهای وارداتی، حرکت در جهت استقلال کامل اقتصادی تسریع می‌گردد. (وبر، ۱۳۸۴)

ویژگی‌های الگوی مصرف ایده‌آل در الگوی اسلامی توسعه و پیشرفت

قبل از ورود در بحث ویژگی‌های مصرف ایده‌آل از نظر اسلام، مناسب است حدود مصرف از نظر اسلام بیان گردد. الف) خودداری از اسراف و تبذیر.

یکی از حدود بهره‌مندی و استفاده از نعمت‌ها، دوری از اسراف و تبذیر، به معنی خودداری از زیاده‌روی و ضایع کردن نعمت‌ها و امکانات است. ممنوعیت اسراف در اسلام باعث می‌شود که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در تصمیم‌گیری‌ها، منافع و هزینه‌های اجتماعی کار خویش را ملاک قرار دهند و به این ترتیب، مصلحت جامعه، ملاک تصمیم‌گیری واقع می‌شود، نه فقط منافع شخصی (صدر، ۱۳۷۴، ۴۰).

قرآن کریم صریحاً از اسراف نهی کرده و مسرفین را اهل آتش و مبدترین را به عنوان برادران شیطان معرفی نموده است.^۱ اسراف، نوعی کفران و ناسپاسی نعمت‌های الهی و یکی از عوامل پیدایش فقر برای فرد و جامعه است؛ به این معنی که اگر جامعه‌ای به اسراف عادت کند، با زیاده‌روی در مصرف و اتلاف منابع، باعث فقر و احساس نیاز و کمبود در جامعه می‌گردد که حتی ممکن است این روند موجب گردد همواره دست نیاز جامعه به سوی بیگانگان دراز باشد و در نتیجه استقلال سیاسی و اقتصادی آنها مورد تهدید قرار گیرد. لذا نیازمند فرهنگی هستیم که مروج افزایش تولید، کاهش مصرف و صرفه‌جویی در آن باشد.

ب) دوری از تجمل پرستی و رفاه زدگی.

گرچه استفاده‌ی معقول از نعمت‌های الهی از نظر اسلام، مطلوب و مورد تأکید و ایجاد گشایش و رفاه نسبی برای خانواده و نزدیکان و اکتفا نکردن به حداقل نیز برای عموم، مجاز و پسندیده است؛ ولی افراط در زیباسازی و هدف قرار گرفتن رفاه و آسایش در زندگی و به دنبال آن، خوش‌گذرانی و عیاشی بی‌حد و مرز نیز مورد نکوهش بوده، پیامدهای فردی و اجتماعی نامطلوبی به دنبال دارد.

مصرف ایده‌آل در الگوی اسلامی توسعه و پیشرفت قاعده مند و مطابق اصولی است. حد مطلوب بهره‌مندی و استفاده از نعمت‌های الهی و مصرف ایده‌آل از دیدگاه این الگو آن است که همراه با رعایت اعتدال و قناعت و به میزان قدر

^۱ - اعراف، ۳۱، مومن، ۴۳، اسراء، ۲۶ و ۲۷

کفاف باشد. اعتدال و میانه‌روی در مصرف، که در روایات از آن تعبیر به قصد و اقتصاد شده است، پرهیز از اسراف و تقتیر^۱ می‌باشد.

مفهوم دو واژه‌ای قضا و قدر

واژه‌ی قدر به معنای اندازه و کلمه‌ی تقدیر به معنای سنجش و اندازه‌گیری و چیزی را با اندازه‌ی معین ساختن است؛ و واژه‌ی قضا به معنای یکسره کردن، به انجام رساندن و داوری کردن استعمال می‌شود و گاهی این دو واژه، به صورت مترادف و به معنای سرنوشت به کار می‌روند. (عمید، ۱۳۶۳ و دهخدا، ۱۳۷۳) یکی از مسائلی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است و یکی از پیچیده‌ترین مسائل فکری و فلسفی، اعتقاد به قضا و قدر است.

برخی چنین تصور می‌کنند که اعتقاد به قضا و قدر، مستلزم سلب اختیار از انسان است؛ و از طرفی وجود اختیار برای انسان‌ها از مبانی حرکت در مسیر توسعه به حساب می‌آید؛ زیرا در فرهنگ توسعه، انسان، موجودی مختار، دارای اراده، استقلال و نقش آفرین در صحنه‌ی هستی تلقی می‌شود.

رواج فرهنگ تقدیری، عمدتاً معلول پایین بودن سطح دانش دینی مردم و تمسک به بخشی از دین و رها کردن بخش‌های دیگر است. از طرف دیگر، نباید نقش حکومت‌های ستم پیشه را در ترویج فرهنگ جبرگرایی ناچیز شمرد؛ زیرا رواج چنین فرهنگی، همواره مردم را آرام و مطیع حکومت، و صدای هر معترض و مبارزی را، به بهانه‌ی مخالفت با عقاید دینی خاموش می‌ساخت.

تاریخ نشان می‌دهد که مسئله‌ی قضا و قدر در زمان بنی امیه مستمسک محکمی برای سیاست‌مداران اموی بوده است، آنها جداً از مسلک جبر طرف‌داری می‌کردند و طرف‌داران اختیار و آزادی بشر را، به عنوان مخالف با عقیده‌ی دینی، می‌کشتند یا به زندان می‌انداختند. (مطهری، ۱۳۷۴، ۴۱ - ۳۸). بنابراین، عامل سیاسی را می‌توان از مهم‌ترین عوامل رواج چنین افکاری دانست؛ زیرا اغراض سیاسی حکومت‌های ستمگر که می‌خواستند کردار ناشایست خود را توجیه نمایند و توده‌های ناآگاه را تحت سلطه و سیادتشان قرار داده، از هرگونه اعتراض و قیامی بازدارند، منوط به گسترش چنین افکاری بود؛ و به راستی می‌توان جبرگرایی را مهم‌ترین عامل تخریب‌کننده‌ی ملت‌ها به حساب آورد. منظور از تقدیر الهی آن است که خدای متعال برای هر پدیده‌ای، اندازه و حدود کمی، کیفی، زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی تحقق می‌یابد؛ و منظور از قضای الهی آن است که پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط تحقق یک پدیده، آن را به مرحله‌ی نهایی و حتمی می‌رساند.

بنابراین، اعتقاد به قضا و قدر عمومی و این‌که هر حادثه‌ای، از آن جمله اعمال و افعال انسان، وابسته به قضا و قدر الهی است، مستلزم سلب اختیار از انسان و جبری بودن کار نیست. اعتقاد به قضا و قدر، آنگاه مستلزم جبر است که اراده و اختیار بشر را در کار دخالت ندهیم و قضا و قدر را جانشین نیرو و اراده‌ی بشر بدانیم.

^۱. خودداری از مصرف، حتی در حد ضرورت

در اسلام قضا و قدر جای اراده و اختیار انسان را نمی‌گیرد؛ و بشرمختار و آزاد آفریده شده و خداوند به او عقل و فکر و اراده داده است و مانند سنگی نیست که آن را از بالا رها کنند و تحت تأثیر جاذبه‌ی زمین، خواه ناخواه به طرف زمین سقوط نماید؛ بلکه او همیشه خود را بر سر دو راهی‌هایی می‌بیند و سرانجام یکی را انتخاب می‌کند. (مطهری ، همان)

توکل، یک مفهوم محوری در فرایند پیشرفت

خداوند متعال، نظام این عالم و گردش امور را بر اساس استفاده از اسباب و وسایل قرار داده است. سیر طبیعی انجام هر کاری آن است که انسان به سراغ اسباب آن برود؛ اما نکته‌ی مهم و اساسی این است که مسبب الاسباب، یعنی آن‌که این اسباب را آفرید و برای هر یک جایگاه و نقش ویژه‌ای در این جهان در نظر گرفت و به آنها اثر بخشید و آنها را در اختیار و استخدام انسان قرار داد، خدای قادر و توانایی است که تدبیر کل جهان آفرینش به دست اوست.

بنابراین، هیچ‌گاه او را که سرچشمه‌ی همه فیوضات و کمالات است، نباید فراموش کرد و باید به خاطر داشت که اسباب و وسایل، در پرتو اراده‌ی خداوند، مفید و مؤثر واقع می‌شود؛ لذا یک فرد با ایمان گرچه بر اساس نظام حکیمانه‌ی الهی، که برای هر چیز اسباب و راهی قرار داده است، در انجام کارها و تأمین نیازها به سراغ آنها می‌رود، ولی تکیه‌گاه اصلی و مایه‌ی آرامش و اطمینان خاطر او آن وسایل و ابزار نیست، بلکه اعتمادش به خدایی است که آفرینش تمام هستی، از جمله حیات و سلامتی انسان به دست اوست. (مطهری، ۱۳۹-۱۳۷)

معنای توکل این نیست که شخص، نسبت امور را به خود و یا به اسباب، قطع یا انکار کند؛ بلکه معنایش این است که خود و اسباب را مستقل در تأثیر ندانسته، معتقد باشد که استقلال و اصالت، منحصرأ از آن خدای سبحان است. (طباطبایی، محمد حسین، ج ۱۱، ص ۲۱۷)

مساله مهم درالگوی اسلامی- ایرانی توسعه و پیشرفت، سازگاری و هماهنگی توکل بر خداوند با کار و تلاش در زندگی فردی و اجتماعی است.

معمولاً توهم ناسازگاری مفهوم توکل با توسعه، از این برداشت سرچشمه می‌گیرد که اعتماد بر خدا باعث می‌شود که انسان از تلاش و کوشش باز ایستد و به صورت یک فرد تنبل و سربار جامعه درآید. البته، این یک برداشت انحرافی از معنا و مفهوم توکل است؛ زیرا بر این فرض قرار دارد که وقتی انسان اعتمادش به خداست، نباید دست به کاری بزند و تلاش و کوشش، خلاف توکل بوده، یا حداقل نیازی به آن نیست.

امروزه در ادبیات جامعه‌شناسی توسعه، مفهوم خطرپذیری یا ریسک‌پذیری^۱ یکی از شرایط یا لوازم رشد و توسعه قلم‌داد می‌شود. مفهوم توکل علاوه بر این‌که این معنا را در بردارد، بسیار غنی‌تر از آن برای حرکت، کار و کارآفرینی و سرمایه گذاری است.

^۱ . Risk taking

رابطه مفهومی و کارکردی رزق مقسوم با توسعه و پیشرفت

تضمین رزق و روزی از طرف خداوند متعال، برای همه مخلوقات، به طور صریح، در آیاتی از قرآن آمده است^۱ و مقدر بودن آن و رضایت به آن مقدار، مورد تأکید روایات است.^۲ در اینجا ممکن است چنین برداشت شود که، با توجه به این که خداوند قادر متعال، رساندن روزی هر مخلوقی را به او تضمین و تعهد نموده است، دیگر جایی برای تلاش و کوشش و به زحمت افتادن انسان باقی نیست و کار و کوشش فرد، یک نوع دخالت در مقدرات الهی، و زیاده طلبی محسوب می‌گردد.

بدیهی است که چنین طرز تفکر و برداشتی با حرکت در مسیر توسعه سازگار نیست، چرا که رسیدن به توسعه‌ای همه جانبه، به ویژه توسعه‌ی اقتصادی، مستلزم برنامه‌ریزی صحیح و معقول، تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و داشتن همتی بلند است؛ و سستی و تنبلی و بی تفاوتی، نتیجه‌ای جز عقب‌ماندگی از پیشرفت‌های علمی و صنعتی و بازماندن از کمالات معنوی به دنبال نخواهد داشت.

کارکرد اجتماعی (مثبت) اعتقاد به رزق مقسوم در فرایند توسعه و پیشرفت

افراد با ایمان، با اطمینان به تضمین رزق و روزی خود از طرف خداوند قادر متعال و تلاش برای به دست آوردن آن، نسبت به آینده‌ی خود، هیچ‌گونه اضطراب و نگرانی ندارند و با چنین روحیه‌ای، زندگی دنیوی آنان گوارا و با آسایش و آسودگی خاطر خواهد بود.

با رواج چنین فرهنگ و اعتقادی در کل جامعه، زمینه‌ی حرکت‌های ناسالم اقتصادی (مانند: احتکار، گران‌فروشی، کنز ثروت و راکد گذاردن سرمایه‌ها) که ریشه در حرص و افزون طلبی دارد، از بین خواهد رفت؛ چرا که افراد با ایمان می‌دانند رزق و روزی حلال و مقدر الهی، با حرص و طمع افزایش نمی‌یابد.

با حاکم بودن چنین فرهنگ و ارزشی، افراد جامعه با خوش‌بینی و حسن ظن به نظام حاکم بر طبیعت و با امید و نشاط و تلاش جدی به انجام مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود می‌پردازند و بدیهی است که اگر سستی و تنبلی و بی تفاوتی در جامعه، ضد ارزش جلوه‌گر شود، زمینه‌های فکری و فرهنگی رشد و توسعه فراهم گشته، بسیاری از موانع از سر راه برداشته می‌شود.

کارکرد اجتهاد علمی و اجتماعی در توسعه و پیشرفت

تفقه در استنباط احکام و مقررات اسلامی بر اساس ادله‌ی شرعی را می‌توان اجتهاد نامید؛ و در هر زمانی وجود مجتهدین و افراد متخصص و کارشناس در امور دینی ضرورت دارد، تا اصول اسلامی را با مسائل متغیر و پدیده‌های جدیدی که در هر عصر حادث می‌شود تطبیق دهند و حکم شرعی آن را استخراج نمایند؛ زیرا شریعت، تئوری واقعی

^۱. هود، ۶ و عنکبوت، ۶۰.

^۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۱، ص ۱۲۴.

و عملی برای هدایت انسان‌ها و اداره‌ی جوامع بشری، و اجتهاد نیروی محرکه‌ی اسلام در پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر زمان است. هنگامی که صحبت از زمان و مکان در اجتهاد به میان می‌آید معنای حقیقی زمان و مکان مورد نظر نیست؛ چون زمان و مکان به این معنا هیچ تأثیری در حکم شرعی ندارد و تغییر آنها باعث تغییر حکم شرعی نمی‌شود؛ بلکه مراد، اوضاع و احوالی است که در زمان و مکان پدید آمده و حکم شرعی یا موضوع آن را متعین می‌سازد و تغییر آن باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می‌گردد و زمان و مکان، بستر وجودی این اوضاع و احوال است. بنابراین و در خاتمه، با بازگشت و بازسازی ادبیات توسعه‌ای جامعه، به ادبیات علوم انسانی اسلامی و ایرانی می‌توان با استفاده از جهد و جهاد و اجتهاد الگویی مناسب جامعه ایران اسلامی برای توسعه و پیشرفت بکار بست.

۶- جمع بندی و نتیجه گیری:

از اواسط قرن بیستم میلادی موضوع توسعه در حوزه علوم اجتماعی و فراتر از آن علوم انسانی بطور معتنا بهی مطرح شده است. علوم انسانی و منابع درسی و آموزشی رشته‌های علوم انسانی مسلط در چند دهه اخیر الگوهایی از توسعه جوامع را ارائه داده اند. مهمترین و معروف ترین این الگوها، توسعه اقتصادی از طریق نوسازی و توسعه از طریق قطع وابستگی اقتصادی بود.

در الگوی اول که منشا فکری آن در آمریکا بود و اصولاً به مکتب نوسازی معروف شد، توسعه را فرایندی خطی و شامل تبدیل جوامع کشاورزی سنتی به جوامع صنعتی مدرن تصور می‌کرد. از معروفترین نظریه پردازان این مکتب در حوزه توسعه اقتصادی والت رستو می‌باشد که یک مدل سرمایه دارانه را مطرح کرد و آن را قابل تعمیم به همه جوامع دانست. به نظر وی جامعه برای نیل به توسعه اقتصادی باید از مراحل زیر عبور کند: ۱- جامعه سنتی ۲- پیش شرط‌های جهش ۳- جهش ۴- بلوغ ۵- مصرف انبوه (راش، ۱۳۷۷).

الگوی دوم توسعه که در مقابل الگوی اول مطرح شد ولی نتوانست مانند مورد اول سلطه بارزی پیدا کند الگوی توسعه نیافتگی و وابستگی بود که به مکتب وابستگی هم معروف شد.

در علوم انسانی مرتبط با موضوع توسعه در جوامع باصطلاح توسعه نیافته تاکنون حرف اول معطوف به یکی از این دو مکتب یا الگوی تحول و پیشرفت بوده است. طرح مسئله در این مقاله این است که هر دوی این الگو به معنای فلسفی و معرفت شناختی آن غربی محسوب می‌شوند و آبخور فلسفی و فکری آنها غرب می‌باشد تاکنون نیز آنچه در مورد موضوع توسعه نظریه پردازی و طراحی شده است ملهم از ادبیات این الگوها بوده است. مساله و مبتدای این مقاله این است که می‌توان الگویی بومی و دینی نهفته در لایه‌های پنهان فکری و فرهنگی جامعه خود را کشف و استخراج نمود که نتیجه آن پروراندن و شکل دادن یک الگوی مستقل توسعه و پیشرفت برای جامعه ایران باشد. این الگو منبعت از علوم انسانی است که خاستگاه آن زمینه‌های اجتماعی، فکری، علمی و فرهنگی جامعه اسلامی ایران می‌باشد. لذا علوم انسانی که عرضه کننده الگوی توسعه جامعه خواهند بود، نمی‌توانند از زمینه‌های فوق‌الذکر و تاریخ، تمدن، دین و فرهنگ آن جامعه بیگانه باشند.

گرچه اغلب نظریه پردازان بین توسعه و رشد اقتصادی تمایز قائل می شوند، لکن می توان مفهوم توسعه را از دیدگاه اجتماعی- فرهنگی نیز مورد بررسی قرار داد. چنانچه برخی از صاحب نظران گفته اند: «توسعه، از دیدگاه اجتماعی رشدی هماهنگ، همبسته، موزون در همه ابعاد مادی، روانی و معنوی است. تفاوت توسعه با رشد^۱ در گستردگی معنای آن است. در حالیکه رشد به معنای بسط زیر بنای اقتصادی است، توسعه نه تنها متضمن رشد، بلکه مستلزم آن است که همه ابعاد مادی حیات به صورتی هماهنگ شکوفا شوند، تنها رشد مادی به گستردگی فنون نیانجامد، بلکه رشد مادی در خدمت انسان، تعالی و رفاه وی باشد، هدف جامعه نیز تنها بسط رفاه مادی نشود، بلکه شکوفایی همه جانبه انسانی مطمح نظر باشد. آرمانهای انسانی - اخلاقی بسط یابند و حیات معنوی شکوفایی پذیرد. پس توسعه اجتماعی متضمن توسعه اقتصادی نیز هست، همچنانکه محتوای رشد در بطن آن است.» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۲۰۴).

آنچه مورد تاکید این نوشتاروالگوی موردنظرتوسعه و پیشرفت است نیل به بسط زیربنای اقتصادی، رشد مادی و رفاه، شکوفایی انسانی و ... براساس اصول دینی و فرهنگی و انسانی جامعه خودی (ایران) است. والتون، صاحب نظری که در این مبحث قلم رانده است. وی دو نوع کلی استراتژی برای توسعه قائل است: نوع مبتنی بر قدرت و نوع نگرشی. استراتژی قدرت مدارانه بر قابلیت وادارسازی دیگران تاکید می کند، در حالیکه استراتژی نگرشی بر اعتماد مردم تاکید دارد. استراتژی قدرت مدارانه مستلزم کنترل اطلاعات و ابهام آفرینی برای گروه دیگر است. حال آنکه استراتژی نگرشی طرفدار ارتباطات باز و بی غرضانه است. محققینی که سمتگیری اجتماعی یا روابط انسانی دارند، جامعه را بر حسب شبکه ای از گروه ها و افراد در نظر می گیرند که پاره ای نگرش ها و ارزشها، آنان را به یکدیگر متصل کرده است. کوششهایی که به منظور دگرگونی (برای توسعه) انجام می گیرند مستلزم بازسازی آن مناسباتی هستند که برنگرشها و ارزشها مبتنی است. و این معمولاً به معنای تغییر دادن خود نگرشها و ارزشهای مزبور است (لاور^۲، ۱۳۷۳، ۲۵۷-۲۵۸).

بنابراین آنچه در بالا آمد روش مورد تاکید در این مقاله برای رسیدن به توسعه، حرکت بر مبنای نگرشها و ارزشهای اساسی دینی و ملی جامعه است. همان که استراتژی نگرشی نام گرفته نه استراتژی اقتداری یا تحمیلی که با ارزشها و فرهنگ آن جامعه بیگانه است.

نکته مهم دیگر که در متن مقاله به آن توجه شده است، بازسازی علوم انسانی مبتنی بر نگرش اسلامی و وطنی است. براین اساس مفاهیم بلند و پرمعنا و محتوایی را میتوان جستجو کرد که در گنجینه علوم انسانی و ایرانی وجود دارند که به مرور زمان و با تسلط مفاهیم علوم انسانی غربی، غریب و مهجور و مغفول مانده اند. از آنجاییکه این مفاهیم در حوزه علوم انسانی و به نگرشها و ارزشهای جامعه انسانی مربوط می شوند، به نظر می رسد لازم است در این حوزه تلاشهایی برای بازنگری به این مفاهیم و ابهام زدایی از آنها به عمل آید. و نقش حرکت آفرین، شتاب بخش و پیشرونده آنان را آشکار کرده و آنها را از انزوا، بد فهمی عامه و خاصه رهایی بخشید. سپس در میدان اجتماعی از نقش آنان برای پیشرفت و توسعه جامعه بهره برداری کرد. مفاهیمی مانند توکل، تذکر، جهاد (علمی، اقتصادی و ...)، کار و کاد، مقتصد بودن و اعتدال داشتن، آبادی دنیا و مزرعه آخرت بودن آن، رزق مقسوم و قدر

¹ . growth

² A. H. Lover

معلوم، قضا و قدر الهی، علل و اسباب، قناعت و صرفه جویی، امساک و انفاق، پرهیز از اسراف و تجمل پرستی، علم و علم دوستی، عقلانیت و دانایی محوری، خردورزی و جمع گرایی و دهها مفهوم و سازه اجتماعی و علمی دیگر که با طرح و بسط آنها ادبیات غنا بخشی در علوم انسانی اسلامی پدید خواهد آمد که از درون آن الگوی توسعه و پیشرفت بومی و مبتنی بر ارزشهای دینی و ملی برخوردار خواهد بود. مثال: در ادبیاتی که در آن تلاش برای معاش جهاد تلقی شود و بعنوان یک ارزش اجتماعی و دینی باشد، آیا تلاش و کار برای آبادی و آبادانی همه جانبه جامعه، (جهاد اقتصادی) و جهاد اقتصادی جز حرکت برای توسعه و پیشرفت جامعه است؟ پاسخ این سوال آری و نتیجه حاصل از آن رویکرده طرح الگوی اسلامی - ایرانی توسعه و پیشرفت است.

درانتهای مقاله نتایج نظری و عملی آن به شرح ذیل فهرست می شود:

۱- تمایز معنای توسعه در ادبیات علمی و اجتماعی در اردوگاه غیراسلامی و عمدتاً غرب با معنای اسلامی آن که به پیشرفت و تعالی تعبیر می شود.

۲- پایه اول ورود به بحث توسعه و پیشرفت زمینه معرفتی دارد و زمینه های معرفتی لازم را امروزه باید در علوم انسانی جستجو کرد. به این معنا که پایه های پیشرفت و تعالی را ابتدا در تفکر و فرهنگ استوار کرد و سپس به سراغ ظواهر و مادیات و ساخت بیرونی پرداخت.

۳- برای نیل به این مقصود، ارزشها یا مفاهیم ارزشی در فرهنگ اسلامی وجود دارد که با استخراج آنها از متون و بطون منابع اسلامی و طرح و تبیین آنها در جامعه، می توان به رواج و عمومی کردن این ارزشها پرداخت.

۴- موضوع نهادینه کردن این ارزشها در افراد جامعه، بطوری که بصورت یک فرهنگ عمومی متجلی گردد و رفتار مغایر با آن ضدارزش تلقی گردد. "کار" عبادت تلقی شود و مایه رستگاری بحساب آید. وجدان کاری داشتن و خوب کارکردن و کار را درست و تمام انجام دادن ارزش اجتماعی قلمداد شود. همان که در متون ادبی و تاریخی این مملکت تحت عنوان "کارنیکوکردن از پر کردن است" آمده و در روایات اسلامی تحت عنوان "الانعام بالانعام" ذکر رفته است.

منابع:

- ابن شعبه حسن بن علی، تحف العقول، کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۵۸.
- ابن بابویه، محمد بن، نشر علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳.
- پورسیف، عباس، نظام آموزش و ضرورت های رشد و توسعه، نشریه، زمینه، تیرماه ۱۳۷۲
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
- دشتی، محمد، ترجمه ی نهج البلاغه، چاپ هفتم، قم: مشرقین، ۱۳۸۱
- راش، مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، انتشارات سمت، ۱۳۷۷
- ساروخانی، محمدباقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵
- شهیدی، محمد تقی، موانع اساسی تحقیقات در ایران، نشریه دانش مدیریت، ۱۳۷۸
- صدر، سید کاظم، نظام های اقتصادی صدر اسلام، مرکز چاپ و انتشار، تهران، ۱۳۷۴.

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

- طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۷.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- عابدینی مطلق، کاظم، مجموعه کبیر: نهج الفصاحه، نهج البلاغه و.....، انتشارات توسعه قلم، ۱۳۸۷
- عسکری، مهدی، نگرش به مفاهیم بنیادین تحقیق و توسعه، فصلنامه سیاست علمی پژوهشی شماره ۱، مرکز سیاست های علمی کشور، تهران ۱۳۷۰
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳
- علی احمدی، علیرضا، مدیریت تحقیق تا توسعه تکنولوژی، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳.
- کاشانی، رحمت، ترجمه صحیفه سجادیه، پیام عدالت، تهران، ۱۳۸۴.
- عاملی، محمد ابن الحسن الحر، وسایل الشیعه، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۱۴ ه.ق.
- لاور، دیوید، دیدگاه هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۶.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، بی جا: مرکز النشر الکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲
- مصباحی، غلامرضا، ماهنامه ی علمی - ترویجی معرفت، سال نوزدهم، شماره ششم، ۱۳۸۹
- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، صدرا، قم، ۱۳۶۹.
- مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، صدرا، تهران، ۱۳۴۵.
- میراحمدی، منصور، علوم انسانی و ماهیت تمدن سازی آن، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸
- موریش، ایور، جامعه پذیری سیاسی، ترجمه هرمز مهرداد، انتشارات پاژنگ، ۱۳۸۳
- مومنی، احمد، آل آقا، فرید، تنگهای آموزش تکنولوژی در ایران، موسسه مطالعات و برنامه ریزی ایران، ۱۳۷۲
- مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، چاپ هفتم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، سازمان سمت، ۱۳۷۱
- وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه ترابی نژاد، عمادی و منوچهری، انتشارات سازمان سمت، ۱۳۸۴